

## سرسخن

آخرین نیایشش شاید آخرین گلایه جوانی اش بود که می رفت تا به زیر خاکهای "خاک سفید" مدفون شود و نامش از خاطرات محو گردد. دیگر برای پرواز شاهین آرزوهایش دیر بود چرا که اکنون این جسد بی جانش بود که آویخته بر دار، مرغ آرزو را از قله های عرش به دره های مرگ فرا می خواند و جوانی را با غم و شادیش، به وداعی تلخ، بدرود می گفت. چادر سیاهش، این زندان متحرک، این سمبل اسارت، در هوا موج می زد و با نفیر وحشت باد همنا می شد تا نفرت جلاد را از او که "زن" بود و از ازل "محکوم"، هلهله کشد. امروز فریبای ۳۰ ساله را بر فراز "خاک سفید" به دار آویختند، دیروز جمیله را در زندان قصر، فردا سعیده را در گوهر دشت و اینگونه بود که جمهوری اسلامی "گورستانی بی مرز شیار کرد" و خاک دیگر دایه دانه گندم نبود تا نهال زندگی برویاند، گور فرزندان خلق بود تا بر آن خون بیاری و جوانه نفرت درو کنی.

آنگاه که طناب دار جمهوری اسلامی، نفسهای فریبای ۳۰ ساله را به شماره می انداخت، هیچ "حقوق بشر"ی نقض نشد. چراکه او فقط یک "زن" بود، "بشر" نبود تا مدافعان سینه چاک "حقوق بشر" به دفاع از او برخیزند! وقتی گرگهای خونین پنجه به جان هم افتادند و "اکبرگنجی" در این میانه خراشی برداشت، فریاد و امصیبتای "اصلاح طلبان" بر عرش آسمان شکاف انداخت، "حقوق بشر" نقض شد و جمهوری اسلامی به جرم رعایت نکردن "دمکراسی" محکوم شد. اما فریبا فقط یک "زن" بود!

روزی نیست که خیابانهای شهر شاهد شلاق و توهین و تحقیر فرزندان مردم نباشد. هر ستون داری شد و هر نیمکت، تخت شلاقی. کوی و برزن شهر، دیگر صحنه تفرج نیست، چشمه تفر است. و این تنها گوشه ای از "اصلاحات" رییس جمهور است! وقتی رییس جمهور "اصلاح طلب" از اعدامهای علنی و سرکوب عریان، برآشفته شد و بر سر مخفی یا علنی بودن اعدام و شلاق و سرکوب، با "محافظه کاران" به نزاع برخاست، بیش از هر زمان، معنای "رفرم" و "اصلاحات" را دریافتیم! این همه آشوب و هیاهو، این همه وعده و ژست عوامفریبانه، بر سر سرکوب یا عدم سرکوب توده ها نبود، شکنجه و اعدام نقطه توافق بود، قرارداد مهر شده ای بود که ۲۳ سال بود که اعتبار داشت و همچنان نیز خواهد داشت، این چگونگی سرکوب بود که جنجال برانگیخت! اختلاف نظر و تفاوت و تضاد دو جناح آنجا به اوج خود رسید که بحث بر سر این بود که "مریم" را در صحن اوین سنگسار کنند یا در گورستانهای شهر! طناب دار "فریبا" را از ستونهای شهر بیاویزند یا در پشت حصارهای سنگی زندانها!

جمهوری اسلامی طی ۲۳ سال، در عملکرد هر روزه اش ثابت کرد که اصلاح ناپذیر است و وعده و وعیدهای عوامفریبانه تغییری در ماهیت زن ستیز و ارتجاعی اش ایجاد نخواهد کرد. طی ۲۳ سال اعدام و ترور و سرکوب نشان داد که بهای هر روز تداومش خون مردم بیگناه است. ثابت کرد که عملکرد خنثی ندارد و "آری" یا "نه" به جمهوری اسلامی از هر جناح و هر دسته و گروه، "آری" یا "نه" به مرگ و زندگی مردم است.

اکنون که شعله های خشم مردم ستمدیده می رود تا ریشه های نظام را بسوزاند و خاکستر کند، می خواهند با محکم کردن طناب دار بر گلوئی مردم و نمایش هر روزه جنازه ها و جوانان بسته به شلاق، ایجاد رعب و وحشت کنند. دندان نشان دادن این گرگ از سر ضعف و استیصال است. مذبوحانه عریه می کشند تا شاید سدی بر راه این سیل بنیان کن بنا کنند. صحنه پردازان بازی "اصلاحات"، به این نتیجه رسیدند که این شعبده از مسخ کردن این خشم ویرانگر، ناتوان است و آبی بر این آتش نمی باشد. مضحکه "دوم خرداد" دیگر برای حفظ ستونهای لرزان این نظام، کارکرد چندانی ندارد. حال که وعده های دروغین رییس جمهور از منحرف کردن مسیر این سیل عاجز ماند، سدی باید! اما این سیل را سر باز ایستادن نیست! در کوچه پس کوچه های شهر شب، ناله ها زمزمه شد، زمزمه ها فریاد شد، فریاد صاعقه خواهد شد تا آتش شود و شب را در خود فرو کشد.

**(هشت مارس)**